

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دیدگاه مرحوم عراقی در مسأله

بحث به بررسی مستند فتوای مرحوم محقق عراقی رسید. بیان نمودیم ایشان قائل اند شخصی که در اثناء نماز شک می‌کند نمازش، نماز ظهر است یا عصر؟ با فرض اینکه یقین دارد نماز ظهر را خوانده، احتیاط این است که نمازش را تمام کند و بعد از آن، نماز عصر را اعاده و استیناف کند. مرحوم عراقی می‌فرمایند: ما در اینجا علم اجمالی داریم به أحد الخطابین، و آن این که اگر این نماز از اول به عنوان العصر شروع شده، قطع این نماز حرام است؛ لذا، یک تکلیف محتمل در اینجا حرمت قطع صلاة است. از طرف دیگر، نماز که تمام می‌شود، شک می‌کنیم ذمه‌ی این شخص بری شده یا نه؟ چرا که احتمال می‌دهیم این نماز به عنوان ظهر شروع شده باشد، قاعده‌ی اشتغال اعاده‌ی نماز را اقتضا می‌کند. پس در اینجا علم اجمالی داریم نسبت به یک تکلیف منجز، إمّا حرمت قطع الصلاة و إمّا وجوب الإعادة؛ مقتضای این علم اجمالی، احتیاط است. بیان نمودیم مرحوم محقق عراقی در متن کتاب روائع مسئله‌ی انحلال علم اجمالی را مطرح کرده و بیان می‌کنند: در تمام موارد علم اجمالی که یک اصل مثبت - منظور از مثبت، مثبت تکلیف است نه اصل مثبت متعارف - و یک اصل نافی جاری شود، علم اجمالی منحل می‌شود؛ و در ما نحن فیهِ چنین است. اصالة الاشتغال مثبت تکلیف است، می‌گوید این شخص باید احتیاطاً نماز را اعاده کند؛ و اصالة البرائة نافی است؛ یعنی شک می‌کنیم آیا قطع نماز جایز است یا نه، اصالة البرائة دلالت بر جواز قطع صلاة دارد و می‌گوید قطع نماز حرام نیست.

می‌فرمایند: اگر در موارد علم اجمالی، در هر دو طرف، یک اصلی که مثبت تکلیف باشد جاری بشود، یا اصل نافی جاری شود، اینجا علم اجمالی به قوت خود باقی می‌ماند، اما اگر یک اصل مثبت تکلیف و یک اصل نافی تکلیف جاری شود، علم اجمالی منحل می‌شود. مرحوم عراقی بیان می‌کند: بعد از آن که اصالة الاشتغال را جاری کردیم، اصالة الاشتغال می‌گوید این نماز به درد نمی‌خورد و باید اعاده شود؛ شک می‌شود آیا قطع این نماز جایز است یا نه؟ اصالة البرائة دلالت بر جواز قطع صلاة دارد. لذا، بعد از انحلال، نتیجه این می‌شود که شخص باید نماز را رها کند و دوباره آن را اعاده نماید. این مطلبی است که ایشان در متن کتاب دارند، اما در حاشیه‌ی همین کتاب می‌فرمایند آنچه را که ما در متن نوشتیم، کتبه سابقاً، اما الآن نظر ما عوض شده است. - عبارت ایشان در حاشیه یک مقدار دقیق هم هست - می‌فرمایند: مسئله‌ی انحلال علم اجمالی جایی است که در همان ظرفی که قاعده‌ی اشتغال جریان دارد، اصالة البرائة نیز جریان پیدا کند؛ در حالی که در ما نحن فیهِ اینطور نیست؛ زیرا، در ظرفی که قاعده‌ی اشتغال جریان دارد، اصالة البرائة جریان ندارد. می‌فرماید: ظرف جریان قاعده‌ی اشتغال عدم قطع الصلاة است، و اگر نماز را قطع کنی، به بقاء تکلیف و امر نسبت به خودتان یقین دارید. وقتی به بقاء الامر یقین دارید، دیگر مجالی برای قاعده‌ی اشتغال نیست؛ مثل این است که اول وقت است و نماز ظهر را هنوز نخوانده‌اید، که در اینجا امر به وجوب نماز ظهر باقی است و باید آن را امتثال کنید.

در اینجا نیز اگر در وسط نماز، نمازتان را قطع کنید، شک از بین می‌رود و یقین دارید که این عمل مصداق برای امتثال عصر نیست؛ بنابراین، باید دوباره نماز عصر را بخواند؛ و دیگر نیاز به قاعده‌ی اشتغال نیست. پس، ظرف جریان قاعده‌ی اشتغال جایی است که نمازش را قطع نکند، در حالی که مورد برائت جایی است که نماز را قطع کند. سپس، مرحوم محقق عراقی می‌فرماید: در حین جریان اشتغال لا مجال للبرائة؛ چرا که ظرف‌هایشان با هم فرق می‌کند. و در این صورت، مسئله‌ی انحلال علم اجمالی اینجا معنا ندارد. انحلال علم اجمالی زمانی معنا دارد که در ظرف جریان قاعده‌ی اشتغال، برائت جاری شود. پس، مرحوم عراقی در متن روائع مسئله‌ی علم اجمالی را مطرح می‌کند و بعد می‌فرماید چون یک اصل مثبت تکلیف و یک اصل نافی داریم و کبرای کلی هست، علم اجمالی منحل می‌شود، و نتیجه‌ی انحلال این است که نماز را رها کند، و از اول، نماز عصر شروع کند. اما در حاشیه می‌فرمایند: این انحلال در اینجا درست نیست؛ برای اینکه ظرف جریان قاعده‌ی اشتغال با ظرف جریان برائت فرق می‌کند؛ قاعده‌ی اشتغال تجری فی فرض عدم قطع الصلاة، برای اینکه اگر نماز را قطع کند، یقین دارد تکلیف بر ذمه‌اش هست، و دیگر قاعده‌ی اشتغال نمی‌خواهد؛ باید تکلیفش را بیاورد. از طرف دیگر، ظرف جریان اصالة البرائة جایی است که نماز قطع شود. بنابراین، علم اجمالی به قوت خود باقی می‌ماند و راهی برای انحلال نیست. ایشان در حاشیه می‌فرمایند: حال که علم اجمالی به قوت خود باقی مانده، باید احتیاط کنیم؛ و همان دو راهی که برای احتیاط است، پیش می‌آید. البته ایشان در این حاشیه یک راه بیشتر ذکر نمی‌کنند؛ اما مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب درر الغوالی دو راه ذکر کردند؛ یک راه روی مبنای جواز اقحام صلاة فی الصلاة است و راه دوم نیز یعنی روی مبنای عدم جواز ادخال یک نماز در نماز دیگر است که بعداً توضیح می‌دهیم. این خلاصه‌ی کلام مرحوم عراقی بود که مطلب مهم و دقیقی بود.

مناقشه در دیدگاه مرحوم محقق عراقی

در کلمات دو نفر از بزرگان به دیدگاه مرحوم عراقی پرداخته شده است. یکی مرحوم محقق خوئی (قدس سره) است که در کتاب درر الغوالی آن را مطرح کرده‌اند و یکی هم مرحوم محقق حائری در کتاب خلل الصلاة است؛ که بعضی از اشکالاتشان هم مشترک است. ما ابتدا اشکالات مرحوم آقای خوئی را بررسی می‌کنیم.

اشکالات مرحوم محقق خوئی بر دیدگاه مرحوم عراقی

مرحوم آقای خوئی نسبت به آنچه که مرحوم عراقی در متن کتاب فرموده، دو مطلب دارند؛ و نسبت به آنچه که در حاشیه فرموده‌اند، پنج اشکال وارد کرده‌اند. اما نسبت به مطالب متن روائع، مطلب اول این است که ایشان حرف مرحوم محقق عراقی را پذیرفته و می‌فرماید نظر ما نیز همین است که این علم اجمالی منجز نیست و اثر ندارد؛ ما نیز قبول داریم در هر علم اجمالی که در یک طرف اصل مثبت تکلیف و در طرف دیگر اصل نافی باشد، موجب از بین رفتن علم اجمالی می‌شود.

مطلب دوم نیز این است که دلیل حرمت قطع صلاة اجماع است؛ وگرنه دلیل نقلی ظاهراً برای حرمت قطع صلاة نباشد. قدر متیقن از اجماع این است که نمازی یقیناً مصداق برای امتثال باشد را نمی‌شود قطع کرد و شکست؛ اما این نمازی که از اول نمی‌دانیم درست منعقد شده یا نه؟ خارج از مورد حرمت قطع صلاة است. عبارت ایشان این است: **عدم قیام دلیل علی حرمة القطع فی مثل المقام**، دلیلی بر اینکه قطع در چنین موردی حرام است، نداریم، **الذی لا يمكن للمكلف الاقتصار علی ما أتى به مكلف نمی‌تواند به همه اکتفا کند فَإِنَّ الْقَدْرَ الْمُتَيَقِّنَ مِنَ الْإِجْمَاعِ عَلَى حُرْمَةِ الْقَطْعِ إِنَّمَا هُوَ فِيمَا يُمْكِنُ الْمَكْلَفُ الْإِقْتِسَارَ عَلَيْهِ لَا مُطْلَقاً**. نظیر همین اشکال را مرحوم آقای حائری در صفحه 672 کتاب خلل دارند؛ می‌فرمایند: این علم اجمالی را اصلاً کنار بگذارید، و چون از اول نمی‌دانیم قصد عصریت شده یا نه؟

پس، حرمت القطع در اینجا وجود ندارد؛ حرمت القطع در جایی است که بتوانیم فعل را به عنوان امتثال حساب کنیم. این اشکال که هم مرحوم آقای خوئی دارند و هم مرحوم آقای حائری ذکر کردند، اشکال واردی است. ولی عمده مطلبی است که مرحوم عراقی در حاشیه بیان کرده‌اند. **اولین اشکالی** که مرحوم آقای خوئی دارند، این است که می‌فرمایند: «الأصل جاری

لنفی حرمة القطع لم يكن هو البرائة»؛ شما چرا در اینجا مسئله‌ی اصالت البرائة را برای حرمت القطع مطرح می‌کنید؟ بلکه استصحاب عدم تحقق نية العصر كافٍ في البطلان. ایشان می‌فرماید ما اصل دیگری در اینجا داریم که با وجود این اصل، نوبت به اصالة البرائة نمی‌رسد. شک می‌کنیم آیا در این نماز، نیت العصر محقق شد یا نه؟ قبل از شروع نماز نیت العصر نبوده، می‌گوئیم بعد هم که نماز را شروع کردیم، استصحاب می‌کنیم عدم تحقق نیت عصر را. استصحاب عدم تحقق نیت عصر نیز می‌گوید نماز باطل است. لذا، مجالی برای حرمت القطع و عدم حرمت القطع نیست. به عبارت دیگر، اینجا شبیه مسئله‌ی اصل سببی و مسببی می‌ماند. اینکه الآن شک می‌کنیم آیا نقض این نماز حرام است یا نه؟ برای این است که شک ما مسبب از این است که آیا این نماز به عنوان عصر واقع شده یا نه؟

اگر به عنوان عصر واقع شده باشد، قطعش حرام است و اگر به عنوان عصر واقع نشده باشد، قطعش جایز است. می‌آئیم در شک در سبب، اصل جاری می‌کنیم؛ استصحاب عدم تحقق عصریت را جاری می‌کنیم؛ و با این استصحاب، دیگر مجالی برای اصالة البرائة و موضوعی برای مسئله‌ی حرمت القطع باقی نمی‌ماند. مرحوم حائری نیز شبیه همین اشکال را دارند؛ منتهی ایشان می‌فرمایند: جناب عراقی ما در اینجا دو اصل - اصالة البرائة و اصالة الاشتغال - نداریم؛ ما اینجا یک اصل داریم و آن استصحاب عدم تحقق عصریت است. این استصحاب می‌گوید این نماز باطل است، و نتیجه‌ی بطلان نماز، جواز قطع و برهم زدن آن است؛ نتیجه‌ی جواز قطع نیز اعاده‌ی نماز عصر است. بنابراین، ایشان می‌گویند ما اصلاً دو اصل نداریم که خودتان را به زحمت بیندازید و بگوئید ظرف این دو اصل مختلف است؛ در جریان اشتغال، لا مجال للبرائة و در جریان برائت، لا مجال للاشتغال. بلکه اساساً یک اصل داریم و آن هم استصحاب عدم تحقق عصریت است. به نظر می‌رسد که این اشکال، اشکال متینی است؛ هرچند که عرض کردم در کلام مرحوم آقای خوئی، بحثی از اصل سببی و مسببی نیست؛ اما روشن است این شک در حرمت القطع و جواز القطع مسبب از این است که آیا این نماز به عنوان عصر شروع شد یا نه؟ و با امکان اجرای اصل در سبب، دیگر مجالی برای اجرای اصل در مسبب نیست.

و صَلَّى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.